

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۷۳

تاریخ: سه‌شنبه ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

المقصد الأول : فى الأوامر

۱- ۱- ماده امر

۱- ۱- ۳- فى دلالة مادة الأمر على الوجوب و عدمها

دو نکته مربوط به درس هست عرض کنیم و بحث را ادامه بدهیم. یکی از اعزه سؤال کردند که آیا ادله امر به معروف یا خود همین کلمه امر به معروف، دلالت نمی‌کند که امر در غیر واجب هم به کار می‌رود؟ چون گاهی انسان امر می‌کند به یک واجب که امرش هم واجب است، گاهی امر می‌کند به مستحب. به یک نفر می‌گوید شما طلبه هستی، نماز شب بخوان. خوب این امر به مستحب است، ولی می‌گوییم امر. امر به معروف، نهی از منکر. از استعمال امر به معروف در اعم کشف کنیم که این ماده دال بر وجوب نیست. می‌دانید معمولاً این‌جا یک جواب کلیشه‌ای وجود دارد. کسی که مخالف است می‌گوید هنا استعمال و الاستعمال اعم من الحقیقه و المجاز. آیا اگر قرینه نبود، باز هم استعمال می‌کردید، به کار می‌بردید؟ این چیزی است که عادت کردیم با این استدلال و این جواب. همین نکته.

ما چند روزی است حس می‌کنید داریم بحث می‌کنیم که دلالت ماده امر بر وجوب درست است یا نه. مطالبی گفته شد. بگذارید تکرار نکنم. یک حرفی را دیروز آقای عراقی زدند که ملاحظه کردید من هم خیلی تبلیغش کردم که این را مثلاً از این‌جا در بیاورید؛ یک قانون کلی است. خلاصه حرف عراقی این بود که ما قبول داریم امر در مستحب لوازم امر را ندارد؛ اما اگر می‌خواهید بگویید که ماده امر شامل مستحبات نمی‌شود، باید بگویید تخصصاً خارج است. از کجا تخصصاً خارج است؟ شاید تخصصاً خارج است. فقط یک راه دارید. بگویید

إذا دار الامر بين قائل شدن به تخصیص و قائل شدن به تخصص، قائل شدن به تخصص مقدم است و ما هم چنان اصلی نداریم. از عموم عام هم این مسائل بر نمی آید. اینها حرفهایی بود که دیروز زدیم. ان شاء الله مطالعه کردید؛ ولی ببینید ما یک عرضی داریم محضر آقای عراقی و آن این است که کسی که به مثل آیه تمسک می کند، چه می گوید؟ می گوید که وجوب حذر تعلق گرفته به مخالفة الامر. نه مخالفة الامر الواجب. مگر آیه این است؟ فليحذر الذين يخالفون عن امره. اگر امر هم در وجوب بیاید، هم در مستحب می آید، پس چرا این فليحذر تعلق گرفته به مطلق مخالفة الامر؟ معلوم می شود که در ذات خود امر وجوب خوابیده. فليحذر الذين يخالفون عن امره یعنی فليحذر الذين يخالفون عن واجبه. بعد خدای متعال از واجب تعبیر کرده به امر. تکرار می کنیم اگر امر برای اعم از واجب و مستحب است که نباید فليحذر تعلق بگیرد به طبیعه الامر. باید تعلق بگیرد به طبیعه الامر الواجب. صفت هم صفت احترازی باشد نه صفت توضیحی؛ در حالی که این طور نیست. آیا واقعاً این استدلال، تکرار می کنم، آیا این استدلال مناقشه آقای عراقی را قبول می کند؟ یعنی مناقشه آقای عراقی این استدلال را رد می کند؟ خیلی عامیانه اش کنیم. یک شیرپاک خورده ای آمده دارد می گوید که امر وقتی مطلق می آید، مراد امر واجب است. امرت، امرتک، یا امر، یا امرکم اینها دال بر وجوب است. به این آیه تمسک می کند. بله اگر کسی مثلاً اشکال بگیرد که مثلاً استعمال اعم است، آقای حکیم داشتند استعمال اعم است یا یک اشکالی که ما داریم، فضلا من نمی خواهیم دودفعه این جمله هم لابلای اینها گم بشود. ما خیلی از آیات، توجه می کنید، یک بحث روشی... البته روشی هست، محتوایی هم هست. خیلی از وقتها آقایان از آیات یک چیزهایی درمی آورند که آدم احساس می کند آیه در مقام بیان آنها نیست. ان شاء الله صبر کنید، مخصوصاً سال آینده حالا عمری باشد، توفیقی باشد، آقایان خیلی به آیات تمسک می کنند؛ البته ما هم دوست داریم که از قرآن زیاد استفاده بشود. شما دعا کنید آقایان. جوان هستید. پاکیزه هستید. نفیس هستید. من اثر بعدیم را بعد از روش شناسی، می خواهم فقه و قرآن قرار بدهم و در آن جا خواهم گفتم اگر خداوند توفیقی بدهد که ظرفیت قرآن خیلی بیش از آنی است که گاهی در استنباطها نشان داده شود؛ مخصوصاً در بحثهای اجتماعی، سیاسی، نظام سازی. روایات ما بیشتر، بیشتر می گویم، نمی گویم همیشه، مسائل ریز را دارد. قرآن بیشتر مسائل کلی و نظام ساز را دارد؛ اما همه اینها درست؛ مجوز نمی شود این نگاه که ما بیاییم از آیات استفاده هایی بکنیم که خیلی وقتها آیه در مقام بیان آنها نیست. رسائل خیلی می خواندید. می گفت از آیه اهل ذکر حجیت خبر واحد درمی آید. از آیه نفر حجیت خبر واحد درمی آید. اصلاً آیه درصدد بیان یک مطلب دیگر است. دارد یک طرحی را می ریزد؛ بعد ما ببریم آن را یک جای دیگر. علی ای حال طولانی اش نکنم آقایان. از آیه فليحذر ما هم قبول داریم استفاده نمی شود. نه دلیلاً، نه تأییداً؛ اما مطلبی که

جناب عراقی داشتند به نظر ما جای مناقشه دارد.. بارها من عرض کردم. می دانم هم یادم نرفته. محقق عراقی حضرات از کسانی است که تمرکز در بحث داشته. درگیر مرجعیت و سیاست و اینها نبوده. دیگران به آنها مرجعیت و ریاست رسیده. شصت سال درس خارج گفته؛ البته خیلی آدم درس خارج بگوید دلیل بر این نیست؛ اما درس خارجی که عراقی می گوید و با فکر و با تأمل، چرا. کسی که شصت سال متمحص باشد [حرف عمیق تری خواهد می گوید]. اینها را دارم می دانید چرا برای شما می گویم؟ برای این که بدانیم حرف چه کسی است؟ کجا است؟ با تأمل بیشتری دقت کنید. درست است العبره بالكلام. نه به متکلم؛ اما خود متکلم گاهی کمک می کند که آدم چه طور برخورد کند.

به نظر شما چه کار باید کرد؟ آیا بگوییم دلالت می کند بر وجوب ماده امر یا دلالت نمی کند؟ کسانی که مخالف هستند، غیر از آن استدلالی که داشتیم، به برخی از آیات قرآن و روایات تمسک کردند. مثلاً به نظرم ما این قسمت را یک زمانی خدمت شیخ استادمان بودیم حضرت آیت الله وحید سلمه الله، ایشان به این آیه تمسک می کردند *إن الله يأمر بالعدل و الاحسان*. من امانت داری کنم، گرچه من نوشته اش را دارم می توانم نگاه کنم. یا بگوییم استدلال یا مثلاً بگوییم تأیید، استیناس. *إن الله يأمر بالعدل و الاحسان*. یا امر ماده امر است. بحث ما هم که در ماده امر است. آیا دلالت بر وجوب می کند؟ نه نسبت به عدلش دلالت بر وجوب می کند، نه نسبت به احسانش. حالا نسبت به عدلش هیچ چیزی نمی گوئیم. فردا رسانه ای بشود، بگویند فلانی گفت عدل واجب نیست. حالا آن را نمی گوئیم. آن واجب؛ اما احسان چه؟ احسان هم واجب است؟ یا امر استعمال شده در مستحب. این را داشته باشید. یک چیز دیگر. نمی دانم شما معلم را خواندید. یک وقت جزء برنامه درسی تان بوده یا نبوده. ما که بود و خواندیم. مرحوم صاحب معالم، شیخ حسن وقتی که امر صحبت می کند، می گوئیم حقیقت در وجوب است. بعد می گوید لکن انسان وقتی می رود در فضای روایات، به قدری در روایات به قدری در غیر وجوب به کار رفته که استعمالش در استحباب، شده مجاز راجح. مجازی که به چشم می آید به طوری که هیچ کمتر از حقیقت ندارد. می دانید که در مجاز راجح اگر یک جایی امر دائر بشود بین حمل بر حقیقت و مجاز، بلد هستید حمل بر حقیقت می کنند؛ ولی اگر امر دائر شود بین حمل بر حقیقت و مجاز راجح، نمی گوئیم حمل بر مجاز راجح می کنند؛ اما حمل بر حقیقت هم نمی کنند. اگر مثلاً شما دیدید که پایه پای استعمال ماده و هیئت امر در وجوب، در استحباب هم به کار رفته، روایات ما وقتی که باز می کنیم می بینیم بسیاری از امرهای مستحب است. آیا واقعاً یک جا اگر هیچ قرینه ای نبود، می توانیم قرص و راحت بگوییم حمل بر حقیقت بکن؟ اگر مجاز غیر راجح بود، به چشم نمی آمد، بسیار خوب؛ ولی اگر یک مجازی باشد راجح، دیگر نمی توانیم حمل کنیم. این است که مرحوم صاحب

معالم می‌فرماید که من اگر باشم به صرف ورود صیغه تمسک به وجوب نمی‌کنم. حمل بر وجوب نمی‌کنم. شما در این رساله حقوق نگاه کنید موارد حقوق. ائمه خیلی سفارش دادند. عودوا مرضاهم اشهدوا جنازهم. این‌ها امر است دیگر. حالا فرض کنید قرینه بر استحباب نداریم، از خود این می‌خواهیم دریاوریم. می‌توانیم راحت بگوییم عیادت مخالفان واجب است یا تشییع جنازه آن‌ها واجب است چون امر است؟ صاحب معالم می‌گوید این کار را نکن. دست نگه‌دار. از قرینه برو جلو؛ البته می‌دانید اگر جایی قرینه بر هیچ‌طرف نبود، دیگر راهکار هست. طبیعتاً استفاده وجوب نمی‌توانیم بکنیم. قدر مشترک بین وجوب و استحباب می‌شود دربیاید. پس دو مانع یا اصلاً بگویید یک مانع، جامع من برایش درست کردم، استعمال ماده امر یا هیئت امر مخصوصاً هیئت امر که ان شاء الله بحث بعد از رمضانمان هست، در استحباب زیاد است. یک چیز به شما بگویم. حالا من بعداً در برگه اضافه می‌کنم. در این برگه حاضر نیست. ما کار به استعمالات شارع داریم. قبول دارید؟ ما خیلی کار به لغت عرب نداریم. ما نه عرب هستیم، عرب هم بودیم کار به لغت عرب نداشتیم. ما می‌خواهیم در محیط شرعی بحث را پیش ببریم. در محیط شرع باید واقعاً دید که استعمال شارع چگونه بوده. لذا این‌که گاهی می‌گوییم بعضی‌ها می‌گویند وضع شده برای وجوب به حسب لغت، آن زمینه را آماده می‌کند وگرنه ما کار با استعمالات شارع داریم. می‌دانید این‌جا چه کاری متوجه من و شما می‌شود؟ این است که محقق یک وقتی بگذارد، ببیند واقعاً می‌تواند به قراری برسد. اگر فرمایش صاحب معالم این باشد که مجاز راجح شده استعمالش در مستحب، دیگر انسان نمی‌تواند اگر مطلق بود حمل بر وجوب کند. من اضافه می‌کنم حضرات، مگر این‌که تمام مواردی که حمل بر استحباب شده قرینه داشته. این حواستان باشد. اگر حتی مثلاً شصت درصد دیگر بهتر، هفتاد درصد از موارد صیغه و از موارد استعمال ماده در غیر واجب باشد؛ ولی همه‌اش با قرینه است. اگر این‌طور باشد اشکال ندارد. این کثرت لطمه نمی‌زند؛ ولی نه اگر ما می‌بینیم خیلی وقت‌ها آمده در قرآن و غیر قرآن و مثلاً فتوا داده نشده، یک‌کسی واقعاً جمع کند خیلی جالب است، مواردی که در قرآن امر هست. حالا امر امر یا امر هیئت، ولی حمل بر وجوب نشده. یک‌کسی جمع کند می‌بیند مثلاً چقدر فتوا نداریم. آن‌وقت آیا این رویه درست است؟ رویه درست نیست؟ این جور برخورد. اگر با قرینه باشد کثرت ضرر نمی‌زند؛ ولی اگر قرینه نباشد در عین حال التزام نیست، به نظر ما مشکل است قائل بشویم به حمل بر وجوب. الان اگر از من سؤال کنید ما چه در این دوره، چه در دوره گذشته. من می‌خواهم این بحث را تمام کنیم و نظر کلاس هم بیان بشود. همین‌ی که عرض کردم.

عرض کردم رأی کلاس به طرف عدم اثبات وجوب می‌رود. ما به این نتیجه نرسیدیم. انسباق و احتجاج هم نگوید پس آن را چه کار می‌کنید؟ متوجه هستید این‌ها جوابش سخت نیست. بعضی‌ها ذهنیت دارند، می‌گویند

انسباق. خب آنی که ندارد نمی‌گوید. واقعاً تمسک به تبادر آقایان تا خیلی واضح و آشکار نباشد، آدم نمی‌تواند تمسک کند. درست است؟ آقای آخوند می‌فرماید: انسباق. می‌گوییم این انسباق به ذهن شریف شما است. بعد هم یک نکته به آقای آخوند عرض می‌کنیم مگر بحث ما بحث لغت است؟ مگر ما داریم اصول می‌خوانیم که لغت امر را درست کنیم؟ ما داریم اصول می‌خوانیم. لغت امر را در زبان شارع بفهمیم. ما به لغت چه کار داریم؟ بله لغت می‌تواند کمک کند؛ اما نباید ما در لغت قصد ده‌روز بکنیم، قصد وطن بکنیم بایستیم. باید سری بزنی، سریع بیاییم بیرون، بیاییم در استعمالات شارع یا این‌که می‌فرمود صحت احتجاج. می‌خواهم جواب را داشته باشید. صحت احتجاج یعنی چه؟ یعنی وقتی مردم امر می‌گویند، در لغت عرب امر می‌گویند مولا احتجاج به وجوب می‌کند. آیا در محیط شرع هم با این همه تخلف، تخلف نه معنای بدش، یعنی تخلف از استعمال در وجوب، آیا باز هم صحت احتجاج را آدم می‌تواند قرص و محکم بگوید؟ خلاصه ببینید این‌ها حرف‌هایی است که راحت نیست. نمی‌توانیم قائل بشویم. علی الحساب ما قائل نیستیم؛ ولی ضمناً به شما بگویم نظر نهایی را من اگر بنا شد یکی دو روز دیگر جلسه داشته باشیم مجازی، در صوت عرض می‌کنم برایتان. بحث را تمام می‌کنم.

آقایان یک مطلب دیگر می‌خواهم عرض کنم. ارتباط مطلب را دقت کنید. یادتان می‌آید ما گفتیم کسانی که قائل به وجوب شدند، حالا ما که قائل نشدیم علی الحساب، ولی گفتیم کسانی که قائل شدند که ماده امر دال بر وجوب است، قرار شد خود این‌ها چند دسته باشند؟ بگویید چهار دسته، پنج دسته. یعنی ممکن است یک قول دیگر هم باشد که مثلاً ما پیدا نکردیم. اقوالی هست. حتی من یادم هست یک موقعی من تا هفت گروه پیدا کردم. حالا در این نوشته نداریم. همین چهارتایی که دوستان گفتند درست گفتند طبق نوشته؛ ولی من یادم هست که تا هفت گروه ما پیدا کرده بودیم. اقوال مختلف. یکی از کسانی که من دوست دارم حرفش را این‌جا بیاورم، آن هم به خاطر یک نکته مهمی که دارد که جاهای دیگر هم به درد می‌خورد، آقای عراقی است. آقای عراقی به شما بگویم ماده امر را، امر، آمر، یامر، امرت دال بر وجوب می‌داند. تا این‌جایش با آقای آخوند است؛ ولی آقای آخوند به وضع می‌داند با در بعضی کلمات هست غلبه. آقای عراقی نه به وضع می‌داند، نه به غلبه. به اطلاق می‌داند. به اطلاق و مقدمات حکمت. این‌ها فضلا حرف‌های راحتی نیست. یعنی این‌ها حرف‌هایی است که بعد از کلی فکر بشر به آن می‌رسد. حالا عراقی رسیده. این یعنی چه دال بر وجوب است نه به وضع، نه به غلبه، بلکه به اطلاق؟ این یعنی چه؟ یک دفعه رفتید امتحان شورا گفتند این یعنی چه؟ این حرف عراقی چیست. خوب دقت کنید. مرحوم عراقی می‌فرماید که وقتی طلب از مولا صادر می‌شود، یک مصداق طلب و امر می‌تواند واجب باشد؛ چنان‌که یک مصداقش می‌توند مستحب باشد. کدام‌یک از این مصداق‌ها کامل‌تر است؟ طلب وجوبی یا طلب

ندبی؟ مسلم طلب وجوبی کامل تر است. می‌دانید چرا؟ چون طلب وجوبی منع از نقیض می‌کند. اجازه ترک نمی‌دهد؛ ولی طلب ندبی و امر ندبی اجازه ترک می‌دهد. پس امر واجب، بگوید طلب واجب، طلب وجوبی کامل تر از طلب مستحب و امر مستحب است. وقتی شد کامل تر، اگر امری از مولا صادر شد، دار الامر بین حملش بر کامل، اکمل یا حملش بر غیر اکمل، معلوم است باید حملش کنیم بر اکمل و غیر اکمل بیان زائد می‌خواهد. کامل بیان زائد نمی‌خواهد. اگر مولا بگوید من این را از تو می‌خواهم، امر تک بهذا، ولی اگر هم نکردی، نکردی، می‌شود مستحب. این بیان زائد می‌خواهد. این که بگوید من ازت این را می‌خواهم، هیچ چیز نگوید، شما حملش می‌کنید بر این که اگر هم ترک کردم، ترک کردم؟ بله انتظار می‌رود از مولا اگر غیر از واجب است بیان زائد داشته باشد. می‌دانید این بحث چقدر به درد می‌خورد؟ معذرت می‌خواهم بگویند ما چه می‌دانیم. حالا معذرت می‌خواهم. این بحث مثل آچارفرانسه خیلی جاها به درد می‌خورد به شرط این که یک نفر باشد این‌ها را زنده‌اش بکند. بعضی وقت‌ها یک بحثی را به یک استادی می‌دهند، قدرت میراندنش قوی است. می‌میراند آن را. بحث مشتق داشتیم دیگر قبلاً. بحث مشتق را بعضی‌ها می‌رانند و لذا می‌گویند ثمره‌اش تحت شجره ثمره ظاهر می‌شود. واقعاً این جور بود بحث مشتق؟ اما اگر بحث را بتواند استاد زنده کند، محقق، فرقی نمی‌کند، بتواند زنده کند، این بحثی که الان عراقی این جا دارد آقایان، در این بحث طلب و امر و این‌ها می‌آید ولی خیلی جاها می‌آید. من اگر بخوام زنده‌اش کنم دقت کنید این جوری‌اش می‌کنم. کجاها ما باید از طرف شارع منتظر بیان زائد باشیم؟ یعنی اگر بیان نکند می‌گوید مرادش این است. من الان برایتان سه چهار مثال می‌زنم. دست من نگاه کنید. اگر یک واجبی صادر بشود، اقیموا الصلاة آتوا الزکاة، این واجب، واجب توصلی است یا تعبدی است آتوا الزکاة؟ حالا اقیموا الصلاة می‌دانیم عبادی است؛ اما زکات چه؟ یعنی زکات قصد قربت می‌خواهد یا زکات قصد قربت نمی‌خواهد؟ چه می‌گویند علما؟ شما علمای اقتصاد اسلامی چه می‌گویند آقایان؟ اصلاً زکات گرفتنی است یا دادنی است؟ حکومت اسلامی می‌تواند به اجبار بگیرد یا مردم باید زکات بدهند با قصد قربت؟ قرآن هم دارد آتوا الزکاة. توصلی است یا تعبدی؟ بگوییم که والله هر دویش احتمال است؛ چون امر هم در توصلی می‌آید، هم در تعبدی می‌آید. امر ازش تعبد در نمی‌آید؛ ولی اگر گفتیم مثلاً توصلی بیان زائد می‌خواهد یا عکسش تعبدی بیان زائد می‌خواهد، حملش می‌کنیم بر آن که بیان زائد نمی‌خواهد. حالا سؤال. امر توصلی بیان زائد می‌خواهد یا امر تعبدی؟ نمی‌خواهم جواب بدهید. اصلاً نمی‌خواهد فکر کنید چون داریم طرح مسئله می‌کنیم. آقایان امر به معروف و نهی از منکر به عنوان دو واجب، واجب کفایی است یا عینی است؟ یعنی اگر من به الکفایه باشد، دیگر بس است یا نه، همه باید دخالت کنند؟ یا مرون بالمعروف ینهون عن المنکر. البته امر نیست ولی جمله خبری

است در مقام انشا. آیا واجب کفایی بیان زائد می‌خواهد و اصل واجب عینی است یا واجب عینی... درست دارم می‌گویم فرق کند؟ حالا هر دویش معلوم است. اتفاقاً این را کجا خواندید؟ در کفایه. اگر یادتان رفته، نباید یادتان می‌رفت. شما جوان هستید و شاید خیلی وقت هم نیست خواندید کفایه را. در کفایه هست. بعضی‌ها می‌دانید چه می‌گویند؟ می‌گویند واجب عینی بیان زائد نمی‌خواهد. کفایی بیان زائد می‌خواهد؛ چون در کفایی این است که بر تو واجب است ولی اگر داشت، خاله‌ات، عمه‌ات، دایی‌ات انجام دادند، تو دیگر نمی‌خواهی انجام بدهی. این بیان زائد می‌خواهد. آیا واجب تعیینی یا تخییری؟ توصلی و تعبدی، نفسی و غیره. مگر این‌ها اقسام واجب نبود؟ کدام یک از این‌ها بیان زائد می‌خواهد؟ ببینید چقدر در حساب الان چند مثال آمد. حالا آقای عراقی از آن‌جا استفاده کرده آورده این‌جا. می‌فرماید که مستحب بیان زائد می‌خواهد نه وجوب. اگر شارع بیان کند انتظار واضح، انتظار عرف این است که آن است که بیان زائد می‌خواهد. سؤال کردند دوستان اطلاق مقامی، متوجه باشید ارتباطی با اطلاق مقامی ندارد. اطلاق مقامی به خاطر تعهدی است که شارع در مقابل بیان دارد که اگر بیان نکند. بحث این‌جا ما انتظار مخاطب است. انتظار شنونده است و این‌که کجا رسالت بیان زائد بر عهده شارع است، کجا نیست.

عبارت را نگاه کنید آقایان. من حیفم می‌آید عبارت را زنده‌اش نکنیم؛ چون یک قانون دارد درمی‌آید. و بعضهم. آن بند آخر. هفت‌هشت خط مانده به آخر خالف کون الدلالة علی الوجوب من جهة الغلبة و الوضع و لم یخالف کونها من جهة أو جهات اخرى. گفتم این‌جا بحث‌های زیادی صورت گرفته از باب مثال محقق عراقی وجه دلالت بر وجوب را اقتضا اطلاق و مقدمات حکمت گرفته. دو بیان دارد. یکی از بیان‌هایش را ما کار نداریم؛ اما یکی از بیان‌هایش این است طلب وجوبی اکمل است نسبت به طلب استحبابی؛ چون آن یکی منع از ترک در آن نیست، آن یکی هست. فلاجرم. این را می‌خواهم حواستان به آن باشد. عند الدوران مقتضای اطلاق طلب وجوبی است. چرا؟ علی الطلب الوجوبی إذ الطلب الاستحبابی یحتاج الی نحو تحدید و تقیید بخلاف الطلب الوجوبی. آن بیان زائد نمی‌خواهد. حالا خداوکیلی اگر ما این را پررنگش نکرده بودیم، شاید خیلی از دوستان ساده رد می‌شدند؛ اما این را ما یک قانونش کردیم. می‌روید ان شاء الله در یادداشت‌هایتان فضلا، یادداشت می‌کنید که در دوران امر بین دو گزینه، هر کدام بیان زائد بخواهد آن می‌رود کنار و آنی متعین می‌شود که بیان زائد نمی‌خواهد؛ البته این کلیتش خوب است؛ اما مصداقاً کجا بیان زائد می‌خواهد، کجا نمی‌خواهد بحث مهمی است.

هذا تمام الكلام راجع به ماده امر. عرض کردم یک بحثی که خیلی شما را منتظر نگذارم، ما نگفتیم بعضی‌ها گفتند ما به لغت است. آقا آخوند. الان عراقی گفت به چیست؟ به اطلاق است. بعضی‌ها می‌گویند به عقل است. می‌پرسم از شما چه کسی بود که گفت به عقل است و شما کتابش را خواندید؟ آقای مظفر. بعضی‌ها می‌گویند به عقلا است و یک چیزهایی که الان یادم نیست. گفتم تا هفت تا ما یک موقع جمع کردیم. ببینید این بحث هم در هیئت می‌آید، هم در ماده می‌آید. یعنی این بحث مشترک است بین هیئت و ماده است. حالا من بگذارید تا شب، تا فردا فکر کنم، اگر صلاح ببینیم این را در هیئت مطرح کنیم، آن‌جا معطل می‌شویم. اگر نه من تا یکی دو روز هم طول می‌کشد. اگر سه روز طول نکشد. مهم نیست. مجازی است دیگر. هروقت خواستید گوش می‌کنید که همین بحث را همین‌جا تمامش کنیم. دیگر بحث بعدی‌مان بحث طلب و اراده است که ما بنا نداریم وارد بشویم. نگاه کنید کفایه را. بحث بعدی هرچیزی بود ان شاء الله آن را وارد می‌شویم. حالا علی‌ای‌حال شما شنبه با کانال ما مرتبط باشید.

الحمد لله رب العالمین.